Original Article Open Access

The Iranian Association of Medical Law

Medical Law Journal

2026; 20: e56

Journal Homepage: http://ijmedicallaw.ir

Institute of Bioethics and Health Law

A Jurisprudential and Legal Examination of the Effects of Uterine Hypoplasia on the Wife's Dower

Fatemeh Jamadi[1], Hamid Reza Rostami[1*], Amin Karimpoor Aliabad[1]

1. Department of Law, Yas.C, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Articles 1122 and 1123 of the Iranian Civil Code specify certain conditions that give rise to a right of annulment of marriage for either spouse. However, the defects enumerated in these provisions are not exhaustive. Uterine hypoplasia, which may pose a life-threatening risk to the wife, can prevent normal marital sexual relations. This condition has been addressed, albeit to a limited extent, in Islamic jurisprudential sources. The present study examines the legal rights of spouses in such circumstances.

Method: This study employs a descriptive-analytical approach and seeks to examine, from the perspectives of Islamic jurisprudence and law, the effects of uterine hypoplasia on the husband's right to annul the marriage and the wife's entitlement to dower.

Ethical Considerations: The principles of research methodology were observed throughout all stages of the preparation of this study.

Results: As a general rule, the right to annul a marriage is established where the right is exercised immediately upon becoming aware of the relevant ground and the underlying condition existed at the time of marriage. In light of references to this condition in Islamic jurisprudential sources, as well as its medical characteristics, which may render sexual intercourse life-threatening for the wife, uterine hypoplasia falls within the scope of the grounds for annulment contemplated under Article 1123 of the Iranian Civil Code. Accordingly, if the right to annul the marriage is exercised before consummation, the wife's entitlement to dower is extinguished.

Conclusion: Where a marriage is annulled after consummation, provided that the statutory requirements for annulment have been satisfied, the general rule is that the wife remains entitled to her dower. However, if the wife has concealed the underlying condition or its neurological manifestations, such concealment, as a harmful omission, may give rise to civil liability for damages on the grounds of fraudulent misrepresentation (tadlis). In such circumstances, the dower already paid may be regarded as part of the recoverable damages. Nevertheless, it is necessary to provide for the direct forfeiture of the wife's entitlement to dower where the marriage was entered into as a result of such fraudulent misrepresentation, in order to facilitate the judicial proceedings in this area.

Keywords: Dower (Mahr); Uterine Hypoplasia; Islamic Jurisprudence; Annulment of Marriage; Fraudulent Misrepresentation (Tadlis)

Corresponding Author: Hamid Reza Rostami; **Email:** eeslamiasary@gmail.com

Received: March 31, 2026; **Accepted:** July 18, 2026; **Published Online:** September 30, 2026

Please cite this article as:

Jamadi F, Rostami HR, Karimpoor Aliabad A. A Jurisprudential and Legal Examination of the Effects of Uterine Hypoplasia on the Wife's Dower. Medical Law Journal. 2026; 20: e56.

Copyright©2026, the Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format for any purpose, even commercially) and Adapt (remix, transform and build upon the material for any purpose, even commercially) under CC BY 4.0 terms.

دسترسی آزاد | مقاله پژوهشی

مجله حقوق پزشکی

دوره بیستم، ۱۴۰۵

Journal Homepage: http://ijmedicallaw.ir

بررسی فقهی و حقوقی اثر بیماری کوچکی رحم بر مهریه زوجه

فاطمه جمادی[۱]، حمیدرضا رستمی[۱*]، امین کریم‌پور علی‌آباد[۱]

۱. گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قانون‌گذار در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی، مصادیق شرایط منجر به ایجاد حق فسخ برای زوجین را ذکر کرده، لیکن این مصادیق حصری نمی‌باشد. بیماری کوچکی رحم که موجب خطر جانی برای زوجه می‌گردد؛ مانع از ایجاد روابط زناشویی کامل شده و این مسأله به صورت محدود در منابع فقهی مورد اشاره قرار گرفته است. در این پژوهش، حقوق زوجین تحت این شرایط مورد مطالعه قرار گرفته است.

روش: این پژوهش به روش تحلیلی ـ توصیفی انجام شده و سعی گردیده که از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، اثر وجود بیماری کوچکی رحم بر حق فسخ نکاح زوج و مهریه زن مورد مطالعه قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی: در تمامی مراحل نگارش، مطابق با اصول تحقیق عمل گردید.

یافته‌ها: به صورت کلی حق فسخ نکاح زمانی محرز است که اعمال آن پس از علم نسبت بدان فوری بوده و شرایط آن در زمان عقد وجود داشته باشد. با توجه به اشاراتی که در منابع فقه اسلامی وجود داشته و همچنین ویژگی‌های علمی این بیماری که برقراری رابطه جنسی برای زوجه را با خطر جانی مواجه می‌نماید، این نوع بیماری در شمول مصادیق مطروحه حق فسخ در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی قرار داشته و در صورت اعمال حق فسخ، اگر پیش از ایجاد نزدیکی باشد، موجب سقوط حق مهریه زوج می‌گردد.

نتیجه‌گیری: در صورتی که فسخ نکاح با فرض حصول شرایط قانونی، پس از وقوع نزدیکی اعمال گردد، اصل بر ثبوت حق مهریه زوجه می‌باشد، اما اگر اصل بیماری و یا نشانه‌های عصبی آن توسط زوجه کتمان شده باشد، به سبب ترک فعل زیان‌بار، مستوجب مسئولیت مدنی جبران خسارت به واسطه تدلیس شده که مهریه پرداخت‌شده جزئی از خسارات محسوب می‌گردد، اما نیاز است که مستقیماً حق مهریه زوجه که به واسطه تدلیس موجب شکل‌گیری ازدواج شده ساقط شود تا جریان تشریفات دادرسی این حوزه تسهیل گردد.

واژگان کلیدی: مهریه؛ کوچکی رحم؛ فقه اسلامی؛ فسخ نکاح؛ تدلیس

نویسنده مسئول: حمیدرضا رستمی؛ **پست الکترونیک:** eeslamiasary@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۱؛ **تاریخ‌پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۴/۲۷؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۷/۰۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Jamadi F, Rostami HR, Karimpoor Aliabad A. A Jurisprudential and Legal Examination of the Effects of Uterine Hypoplasia on the Wife's Dower. Medical Law Journal. 2026; 20: e56.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

مقدمه

انسان‌ها به طور کامل بی‌عیب نبوده و هر فرد به نوعی از نقصیات رنج برده که نسبت به برخی خفیف و نسبت به دیگری شدید می‌باشد. از حیث سلامت نیز مشکلات جسمی بیشترین آزار را برای انسان‌ها داشته که ممکن است برای برخی افراد تا ده‌ها سال ایجاد نگردد. مشکلات جسمی و روحی هر فرد، علاوه بر خود، اطرافیان خود را نیز رنج داده و امید است که هیچ انسانی به این مشکلات دچار نگردد.

در زندگی مشترک زناشویی، نقص جسمانی هر یک از زوجین قطعاً محیط خانواده را متأثر می‌نماید، در صورتی که این نقوص برای افراد مجرد ایجاد شود، از شانس ازدواج آن‌ها کاسته خواهد شد.

با توجه به اینکه روابط جنسی، مسأله مشترک مهمی مابین زوجین بوده و این مهم یکی از نیازهای هر انسان محسوب می‌گردد، مشکلات جسمی که بر این روابط اثرگذار است، زندگی مشترک را به شدت متأثر می‌نماید. از این رو قانون‌گذار به تبعیت از نظر فقهای اسلامی، شرایطی را پیش‌بینی نموده که اگر بیماری هر یک از زوجین، روابط جنسی‌شان را متأثر نمود، امکان پایان‌دادن به رابطه ازدواج وجود داشته تا دیگری تحت عسر و حرج قرار نگیرد.

قانون‌گذار پایان رسمی روابط زناشویی را تحت سه واقعه طلاق، فسخ نکاح و بذل مدت صحیح می‌دارند (موضوع ۱۱۲۰ قانون مدنی). در خصوص طلاق و بذل مدت، قوانین مهریه مطابق آنچه در فقه اسلامی و قوانین موضوعه تصریح‌شده، به قوت خود باقی مانده و این مهم حق زوجه و بر ذمه مرد می‌باشد.

اما فسخ نکاح دارای شرایط و احکام خاصی بوده که در مواد ۱۱۲۱ الی ۱۱۳۲ قانون مدنی تصریح شده است. قانون‌گذار در این واقعه، شرایطی را پیش‌بینی نموده که برخلاف طلاق و بذل مدت، ممکن است مهریه به زوجه تعلق نگیرد.

مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ به ترتیب عیوب مرد و زن که مستوجب فسخ نکاح می‌باشد را بیان نموده است، اما یکی از ایرادات مهم زنان که به ندرت اتفاق می‌افتد و مانع مهمی برای روابط جنسی محسوب می‌شود، در این مواد مهم ذکر نشده است. برخی از زنان به سبب مشکلات عصبی خود، دچار مشکل کوچکی رحم شده که روابط جنسی آن‌ها را با عذاب مواجه نموده و در صورت تشدید، ممکن است ضمن به‌هم‌ریختگی عصبی موجب مرگ زوجه نیز گردد. در این صورت زوج از حیث فقدان رابطه جنسی دچار عسر و حرج می‌گردد. این نوع بیماری در قوانین موضوعه مورد توجه قرار نگرفته، لیکن به صورت جزئی در برخی از منابع فقهی ذکر شده است.

فیض‌اللهی (۱۳۹۵ ش.) در کتاب خود به صورت کلی به این مسأله اشاره داشت که برخی از عیوب مستوجب فسخ نکاح در قانون مدنی ذکر نشده است (۱).

زیرک باروقی (۱۳۹۵ ش.) در تحقیق خود برخی عیوب زن مستوجب فسخ نکاح خارج از قانون مدنی را بیان داشت و به صورت جزئی از این بیماری نام به میان آورد (۲).

ابراهیمی آزموده (۱۳۹۸ ش.) به مبنای علمی این بیماری اشاره داشت (۳).

روشن و همکاران (۱۴۰۱ ش.) در تحقیق خود به مهریه زنان فاقد قدرت جنسی پرداخت (۴).

نظری (۱۴۰۱ ش.) به امکان فسخ نکاح و مطالبه خسارت در ازدواج با افراد فاقد قدرت جنسی کافی اشاره داشت (۵).

در معدود تحقیقات مرتبط، تنها به وجود این بیماری اشاره شده و از ارتباط آن با فسخ نکاح و حق مهریه زوجه بیمار غفلت شده است، لذا در این پژوهش برای نخستین‌بار مطالعه فقهی و حقوقی در این خصوص انجام و حقوق زوجین در این شرایط مورد واکاوی قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد که حسب اصل مهم ۱۶۷ قانون اساسی، با وجود عدم صراحت در ذکر نام این بیماری، می‌توان در صورت وجود بنیان فقهی، آن را از جمله موارد مستوجب حق فسخ نکاح دانست. در این شرایط حقوق مالی زن به قوت خود باقی خواهد ماند.

در این پژوهش ابتدا این بیماری از جنبه‌های مختلف معرفی شده، سپس جایگاه فقهی و حقوقی آن بررسی و درنهایت مسائل حقوقی مرتبط بدان تشریح شده و در نهایت در خصوص

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

وضعیت حقوقی مهریه زن مبتلا به این بیماری اظهار نظر صورت گرفته است.

۱. بیماری کوچکی رحم: بیماری «ام.دبیلیو (MW: Minimized Womb)» در قرن اخیر مورد توجه محققین پزشکی قرار گرفت، با این حال سبق وجود این بیماری به مدت‌ها پیش رسیده و در برخی آثار تاریخی بدان اشاراتی شده است، اما تحقیقات علمی و مستمر مرتبط بدان در قرن اخیر انجام شده، ولیکن تاکنون به صورت جدی مورد توجه حقوقدانان قرار نگرفته است.

۱-۱. تعریف: این بیماری مستقیماً با مسائل عصبی در ارتباط بوده و موجب کاهش حجم رحم نسبت به حالت طبیعی می‌گردد (۶). ممکن است این بیمار از بدو تولد وجود داشته و یا اینکه پس از طی یک دوره بحران ایجاد شود. با این وجود سن خاصی برای ابتلا بدان ذکر نشده است (۷).

برای این بیماری شدت و ضعف تعریف شده و در نوع متوسط به بالا، احتمال مرگ وجود دارد (۸).

به طور کلی رابطه جنسی که موجب تحریک رحم می‌گردد، برای زن مبتلا به این بیماری عذاب‌آور است. در واقع هرگونه تحریک جنسی زن، مستقیماً سیستم عصبی وی را متأثر کرده که در مدت‌زمان بسیار کوتاه لذت جنسی جای خود را به درد و عذاب جسمی و روحی می‌دهد (۹).

در نوع خفیف این بیماری، میزان لذت مختصر در کنار فشار عصبی، مشاهده شده که در درازمدت می‌تواند موجب بروز مشکلات عصبی در بخش‌های مختلف بدن گردد، اما در نوع متوسط و پیشرفته، حتی کوچک‌ترین تحریک جنسی برای زن عذاب‌آور بوده و مرگ زن در درازمدت و یا حتی یک بار رابطه جنسی محتمل است (۱۰).

با این اوصاف رابطه جنسی برای این بیماران سم تلقی شده و به صورت جزئی و کلی موجب آسیب به جسم و روح مبتلایان می‌گردد. ممکن است زن تا زمان ازدواج هیچ‌گونه مشکلی از این حیث نداشته و به سبب برخی از مشکلات همچون سکته و یا فشار عصبی، بدان دچار شود. در حالتی دیگر محتمل است که یک دختر از موقع تولد به این بیماری دچار بوده است. درمان قطعی برای این بیماری یافت نشده و با درمان‌های عصبی می‌توان آن را تا حدودی کنترل نمود.

۱-۲. جایگاه حقوقی: قانون‌گذار در هیچ یک از منابع حقوق موضوعه مستقیماً از این بیماری نامی به میان نیاورده است، اما این بی‌توجهی به معنای فقدان جایگاه حقوقی نمی‌باشد. نظام حقوقی کشورمان بر پایه فقه اسلامی نگاشته شده و به موجب اصل مهم ۱۶۷ قانون اساسی، در سکوت قانون منابع فقهی در حکم قانون می‌باشند. به عنوان مثال بیان شود که قانون‌گذار به تبعیت از نظر فقهای اسلامی، ده خیار را در ماده ۳۹۶ قانون مدنی ذکر کرده، لیکن در منابع فقهی تعداد بیشتری از خیارات، از جمله خیار تفلیس ذکر شده که از حیث حقوقی احکام آن نیز معتبر است. در خصوص اسباب سقوط تعهدات موضوع ماده ۲۶۴ همین قانون نیز این وضعیت وجود دارد. در حیطه احکام کیفری نیز قانون‌گذار اهم نقصیات بدن مستوجب دیه را تصریح کرده، اما بازهم مواردی خارج از آن وجود داشته که در منابع فقهی جای داشته و در موقع لزوم قاضی دادگاه کیفری حسب آن حکم مقتضی را صادر می‌نماید.

هرچند که ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی تنها شش مورد عیب زن مستوجب فسخ نکاح را برشمرده، اما به معنای حصر به این موارد نبوده و قواعد فقهی تکمیل کننده آن می‌باشد.

بنابراین جهت بررسی جایگاه حقوقی بیماری کوچکی رحم و اثر آن بر حقوق زوجین، می‌بایست مباحث فقهی مرتبط بدان را مورد بررسی قرار داد.

۲. بررسی فقهی: چنانچه بیان شد، برخی از منابع فقه اسلامی و در رأس آن منابع اهل سنت، به این نوع بیماری اشارات مختصری نموده که می‌تواند مبنای حقوقی آن را شکل دهد. ذیلاً در دو بخش تشیع و تسنن، جزئیات این مهم ذکر شده است.

۲-۱. فقه تشیع: نزدیک‌ترین دیدگاه فقهی در منابع تشیع به مسأله مورد بحث، کلام مرحوم آیتا... بروجردی بوده که به صورت عام بیان می‌دارد که عدم توانایی لازم برای رابطه جنسی که موجب لذت کامل گردد، اگر توسط هر یک از

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

طرفین رابطه زوجیت مخفی نگه داشته شود، در حکم تدلیس و مستوجب فسخ نکاح خواهد بود (۱۱).

شاخصه‌های مهم در کلام مذکور، اینکه رابطه جنسی زمانی کامل است که موجب کام‌آوری متعارف باشد. در غیر این صورت این رابطه کامل نبوده و عدم توانایی به این مهم می‌بایست در زمان ازدواج اعلام گردد، در غیر این صورت تدلیس بوده و مستوجب فسخ نکاح خواهد بود.

همچنین تصریح شده که اگر تحت این شرایط، حتی یک بار هم رابطه جنسی کامل برقرار نشود، پرداخت مهریه بر زوج واجب نخواهد بود (۱۱).

نکته قابل توجه اینکه ممکن است زوجه تا زمان اولین رابطه جنسی خود، از این مشکل مطلع نباشد. بنابراین شرط اطلاع خود وی، و کتمان این وضعیت، در حکم تدلیس خواهد بود.

۲-۲. فقه اهل سنت: در فقه شافعی، به بروز نشانه‌های مشکلات همراه با بلوغ جنسی اشاره شده و کتمان نشانه‌های عصبی از موجبات تدلیس در ازدواج دانسته شده است (۱۲). در کتب مالکی، عسر و حرج منجر به مرگ زوجه در حین رابطه جنسی متذکر شده که در آن زمان خلیفه در پی شکایت زوج، وی را ملزم به پرداخت تمامی حقوق وی نمود (۱۳)، اما در موردی خاص قابل توجه، در مذهب حنفی، شکایتی نزد خلیفه حاصل گشت که زوجه ۱۴ ساله در شب نخست ازدواج، حاضر به عمل جنسی نبوده است. خلیفه وقت پس از استماع نظر زوجه که شدت فشار روحی را علت امتناع دانسته، افرادی را مأمور بازجویی از والدین نمود که وجود نشانه‌های افسردگی و عصبی دختر را تأیید کردند، سپس حکم به حق فسخ نکاح بدون پرداخت مهریه صادر نمود (۱۴)،. اما در کتب حنابله، موردی ذکر شده که زوجین پس از یک هفته ازدواج از یکدیگر فراری شدند. زوجه در دادگاه بیان داشت که از وجود رابطه جنسی هراس دارد. شهود بیان داشته که رفتار دختر پیش از ازدواج نیز طبیعی نبوده است، اما قاضی حکم به حق طلاق (نه فسخ نکاح) مرد صادر کرده و برای زوجه حقوقی قائل نشد (۱۵).

در جمع‌بندی کلام فقهای اهل سنت چند نکته قابل توجه است.

نکته اول اینکه پیش از ازدواج، نشانه‌های بیماری‌های روحی و عصبی نباید نادیده انگاشته شود و اگر این مهم از دیدگاه زوجه مخفی بماند، نوعی تدلیس نسبت به وی محسوب می‌گردد.

نکته دوم در خصوص حق مرد پس از علم نسبت به مشکلات جسمی همسرش می‌باشد. اگر وضعیت مشکلات جسمی از وی مخفی نگه داشته شده باشد، مستوجب حق خیار فسخ بوده، در غیر این صورت حل طلاق به مانند دیگر مردان برای وی قابل احترام است.

نکته سوم اینکه اگر نشانه‌های بیماری محرز بوده، ولیکن نسبت به تحقیق منشأ آن غفلت صورت گرفته، هیچ مسئولیتی بر دیگری وجود ندارد.

در خصوص قواعد فسخ و طلاق، نظر فقهای اهل تسنن فاصله زیادی با یکدیگر ندارد، اما در خصوص حق مهریه زوجه در این حالت، چند نظر متفاوت وجود دارد. فقهای حنابله و شافعی بر حقوق مالی غیر قابل تعرض زوجه تأکید دارند، اما فقهای حنفی و مالکی بر فقدان حقوق زوجه در صورت تدلیس تأکید دارند. این نظر به تنها نظر مرتبط در فقه امامیه نزدیک است.

با این حال جملگی فقهای مذاهب خمسه، به لزوم عدم اصرار به رابطه جنسی با چنین زنانی تأکید دارند، چراکه قاعده اهم جان محرز است و نمی‌توان هیچ حقی را برتر از حق حیات دانست، مگر در حالت اضطرار.

بنابراین با وجود حق مرد به داشتن رابطه جنسی با همسرش، اصرار وی با وجود اطلاع از وضعیت جسمانی زن، مستوجب مسئولیت کیفری برای وی خواهد بود.

نشانه‌های مذکور در موارد مطروحه، به ویژه مشکلات عصبی و هراس از داشتن ارتباط، با بیماری کوچکی رحم کاملاً تطابق داشته، لیکن علوم آن زمان قادر به درک مشکل کوچکی رحم نبودند.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

۳. بررسی حقوقی: در جمع‌بندی مطالب فقهی مرتبط با موضوع بحث پیشین، این نکته حقوقی قابل توجه است.

به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و در جمع‌بندی کلام فقهای اسلامی، بیماری رحم کوچک که موجب مشقت در ایجاد رابطه جنسی می‌گردد، در شمول موضوع ۱۱۲۳ قانون مدنی و از موجبات حق فسخ برای مرد می‌باشد، اما وضعیت مهریه زن در این حالت، محل بحث بوده که ذیل این قسمت با همین مبنا، مباحث حقوقی مطرح است.

۳-۱. امکان فسخ نکاح: حکمت قانون‌گذار از درج شرایط مندرج در مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی، ایجاد فرصت برای زندگی زناشویی باکیفیت می‌باشد (۱۶). بیماری‌هایی که از موجبات فسخ نکاح می‌باشد؛ به نوعی زندگی مشترک را با مشقت مواجه کرده و در این حالت برخلاف طلاق که استفاده از حق آن مختص زوج می‌باشد، این بار زوجه نیز حق ابطال نکاحیه را دارد (۱۷). مثال‌هایی که از چند بحث حقوقی نظیر اسباب سقوط تعهدات، خیارات و دیات بیان شد، نشان از عدم حصر مواد قانونی به مصادیق مطروحه بوده و ضمن جمع‌بندی کلام فقهای اسلامی، می‌توان بیان داشت که بیماری رحم کوچک زن که موجب عسر و حرج زندگی زناشویی شده و در عین حال مستوجب خطر جانی برای زوجه می‌باشد، در زمره مصادیق ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی قرار دارد.

اکنون به فرض حق فسخ نکاح در شرایط مذکور، زمینه برای بحث در خصوص حق مهریه زوجه فراهم شده است.

۳-۲. ثبوت حق مهریه: در جمع‌بندی مواد ۱۰۸۲، ۱۱۰۱ قانون مدنی و چند ماده دیگر از همین قانون و قوانین حمایت از خانواده در دو نوبت، می‌توان بیان داشت که در جریان فسخ نکاح، تنها به شرط عدم ایجاد نزدیکی، زوجه مستحق مهریه نخواهد بود. در اینجا مجدد قواعد فسخ نکاح مورد توجه قرار گیرد که در جمع‌بندی مواد ۱۱۲۴، ۱۱۲۶ و ۱۱۳۱ قانون مدنی، می‌توان بحث مهریه را در دو حالت اطلاع و عدم اطلاع از وضعیت زوجه بیان نمود. در اینجا نیز می‌بایست مسائلی که در فقه اهل سنت مورد توجه قرار گرفته را مورد تفسیر قرار داد، چراکه نشانه‌های عصبی برای این بیماری وجود دارد.

در حالتی که زوج از ابتدا نسبت به وضعیت زوجه، اطلاع کامل داشته است، حق فسخی برای وی متصور نیست، حتی اگر پس از وقوع عقد در هر مرحله از ماجرا مطلع شد و بدون تأخیر موجه، خواهان فسخ نکاح باشد، این امکان وجود ندارد، چراکه اعمال فسخ نکاح پس از اطلاع فوری می‌باشد.

با این اوصاف می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر زوج با اطلاع کامل از وضعیت زوجه با وی ازدواج نمود و یا اینکه پس از اطلاع از این وضعیت پس از عقد، از حق فسخ خود به صورت فوری استفاده ننمود؛ دیگر فسخ نکاح متصور نبوده و قواعد مهریه به‌مانند دیگر ازدواج‌های عادی در جریان است.

اما در خصوص دیگر حالات، نیاز به بحث داشته که ذیلاً در این خصوص بحث گردیده است.

۳-۳. مسئولیت مدنی زوجه: قانون‌گذار مستقیماً مصادیق معافیت از پرداخت مهریه را ذکر نکرده، لیکن در جمع‌بندی قواعد اسباب سقوط تعهدات با مسئولیت مدنی، می‌توان امکان دور زدن مسیر پرداخت مهریه را بیان داشت که به نوعی در کلام چند فقه تشیع، بالاخص حضرت آیتا... بروجردی مشهود می‌باشد.

در صورتی که ازدواج با فریب زن نسبت به مرد انجام شده باشد، حسب قواعد مسئولیت مدنی، کتمان‌کننده ملزم به جبران تمامی خساراتی بوده که به واسطه این عمل ناصحیح ایجاد شده است. بحث مفصل در خصوص مسئولیت مدنی خارج از حوصله پژوهش کنونی بوده و تنها به ذکر این نکته اشاره شده که تحت این شرایط، پرداخت مهریه نیز نوعی خسارت محسوب گردیده که در چارچوب قواعد تهاتر و تبدیل تعهد، با مسئولیت مدنی جبران خسارت توسط زن برابری می‌نماید.

در برخی کتب فقهی (به صورت صریح در کلام مرحوم حضرت آیتا... بروجردی) به صورت روایت ضعیف وجود دارد که اگر زوجه دچار مشکلی بوده که حتی یک بار هم قادر به انجام عمل جنسی نباشد، مهریه‌ای به وی تعلق نخواهد گرفت (۱۸). این بیان صورت کلی بند اول ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی و بیان

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

ساده از قاعده عدم تعلق مهریه به زوجه پیش از نزدیکی می‌باشد.

با این اوصاف در جمع‌بندی با مطالب فقهی بخش پیشین، می‌توان بیان نمود که اگر اصل بیماری کوچکی رحم و یا نشانه‌های آن کتمان شده باشد، در حکم تدلیس محسوب شده که در نهایت موجب عدم تعلق مهریه به زوجه می‌گردد.

با این حال این مشکل وجود داشت که از لحاظ تشریفاتی، خسارت زمانی ایجادشده فرض می‌گردد که مبلغی از دارایی‌های خسارت‌دیده کسر شده باشد (۱۹)، بدین‌معنا که ممکن است از حیث شکلی، ابتدا زوج ملزم به پرداخت مهریه گردد، سپس در دعوای جداگانه خواهان جبران آن شود (۲۰). این مسائل، در شمول امور شکلی محسوب شده و نیاز است که به لحاظ مدنی، در ابتدای امر، زوج از پرداخت مهریه بری گردد.

روش

روش تحلیلی ـ توصیفی می‌باشد و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع فیشبرداری است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

حق فسخ نکاح زمانی محرز است که اعمال آن پس از علم نسبت بدان فوری بوده و شرایط آن در زمان عقد وجود داشته باشد. این نوع بیماری در شمول مصادیق مطروحه حق فسخ در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی قرار داشته و در صورت اعمال حق فسخ، اگر پیش از ایجاد نزدیکی باشد، موجب سقوط حق مهریه زوج می‌گردد.

بحث

۱. عوامل مؤثر بر شرایط مهریه: چنانچه بیان شد، عدم صراحت قانون‌گذار در خصوص شرایط معافیت از پرداخت مهریه و وجود چند مواد موازی با یکدیگر، موجب ابهام در این خصوص شده، لیکن پرواضح است که تحت شرایط خاص ممکن است مهریه به زوجه تعلق نگیرد (۲۱). تا اینجا چنین بیان شد که بیماری کوچکی رحم از موجبات حق خیار فسخ بوده و اعمال آن نیز فوری می‌باشد، لذا اصل بر این است که در صورت عدم نزدیکی، مهریه به زوجه تعلق نگرفت و در صورت ایجاد رابطه جنسی، مهریه تعلق خواهد گرفت، اما قسمت دوم ماجرا در پیوند با مسائلی همچون تدلیس، مسئولیت مدنی و اسباب سقوط تعهدات صورت دیگری به خود گرفته که ذیلاً در این خصوص بحث گردیده است. بنابراین تا اینجا این قاعده قطعی بوده که در صورتی که زوج از بیماری مذکور اطلاع یافته و در مدت‌زمان متعارف نسبت به خیار فسخ اقدام ننماید، دیگر حقی برای وی محفوظ نبوده و این ازدواج به‌مانند دیگر ازدواج‌های عادی می‌باشد.

۱-۱. زمان ایجاد بیماری: حسب تفسیر ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی، استفاده از حق فسخ نکاح مربوط به زمانی است که بیماری در زمان عقد ایجاد شده باشد. بنابراین اگر به هر علت این بیماری پس از عقد ایجاد شود، دیگر حق فسخی متصور نبوده و قواعد ازدواج عادی بر آن حکم‌فرماست.

۱-۲. زمان اطلاع زوج از بیماری: در ادامه بحث، زمان اطلاع زوج از بیماری مطرح است. به فرض استفاده فوری از حق فسخ، اگر زوج پیش از نزدیکی از قضیه مطلع گردد، حق فسخ وی ثابت است (۲۲). مستند استفاده از حق فسخ قواعد فقهی مذکور، اصل ۱۶۷ «ق.ا.ا» و ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی می‌باشد. در این صورت مهریه‌ای به زوجه تعلق نخواهد گرفت، اما اگر زوج پس از نزدیکی از قضیه مطلع شود، ضمن احترام به حق فسخ وی، مهریه نیز قابل مطالبه می‌باشد. این مهم یک اصل بوده که نیاز به بعد در بخش بعدی دارد.

۱-۳. کتمان نشانه و اصل بیماری: با توجه به اینکه برای وجود این بیماری نشانه‌های عصبی متصور بوده و این مهم هم

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

در منابع فقهی و هم در منابع علمی مورد بحث قرار گرفته و ارتباط آن‌ها اثبات شده می‌باشد؛ لذا کتمان اصل بیماری و یا نشانه‌های عصبی، در شمول ترک فعل زیان‌بار محسوب می‌گردد.

بنابراین اگر کتمان این دو حقیقت (اصل بیماری و یا نشانه‌های آن) به صورت عمدی انجام شده باشد، مستوجب مسئولیت مدنی جبران خسارت خواهد بود. بحث در خصوص جزئیات خسارت خارج از حوصله پژوهش کنونی می‌باشد، اما این مسأله دارای اهمیت است که پرداخت مهریه زن نوعی خسارت محسوب شده که در شرایطی که اطلاع از قضیه پس از نزدیکی حاصل شده و زوج قصد استفاده از حق فسخ نکاح خود را دارد، در نهایت به موجب قواعد خیار تدلیس و مسئولیت مدنی مرتبط بدان، می‌تواند از پرداخت مهریه سرباز زند.

۱-۴. مسئولیت کیفری مر: جدا از مسائل مدنی موضوع مورد بحث، چنانچه بیان شد، استمرار رابطه جنسی برای زنی که به بیماری کوچکی رحم مبتلا می‌باشد، خطرناک است. در عین حال داشتن رابطه جنسی با همسر، حق هر شخصی محسوب می‌گردد. اما به موجب چند قاعده فقهی مهم، این عمل زیان‌بار دانسته می‌شود.

حسب قاعده مهم لاضرر، آسیب به جان نکوهیده و به‌جز در موارد خاص، قابل توجیه نمی‌باشد (۲۳).

قاعده اهم جان در توجیه اضطرار به کار گرفته شده و این مهم در اصل ۴۰ قانون اساسی متبلور شده، مانع از استفاده از حق قانونی در راستای اضرار به دیگری شده است (۲۴).

به لحاظ عرفی، اخلاق حکم می‌نماید که نسبت به حق ایجاد رابطه جنسی که موجب خطر جانی می‌گردد، چشم‌پوشی گردد (۲۵).

بنابراین مردی که از وضعیت بیماری و عواقب رابطه جنسی همسرش اطلاع دارد، نباید نسبت به ایجاد رابطه جنسی اصرار داشته باشد، به‌خصوص اینکه قانون‌گذار به طرق دیگر همچون حق طلاق و ازدواج مجدد، امکان ایجاد رابطه جنسی دیگر را برای مرد به رسمیت شناخته است. بنابراین در صورت اصرار زوج به داشتن رابطه جنسی با زوجه مبتلا به این بیماری، برای وی، مسئولیت کیفری ملحوظ است.

نتیجه‌گیری

نتیجه نهایی اینکه حق مهریه زنی که به بیماری کوچکی رحم دچار است، تنها در حالات ذیل ساقط خواهد شد:

۱ـ در صورتی که بیماری در زمان عقد وجود داشته و زوج در فاصله مابین عقد و نزدیکی از آن اطلاع یافته و بلافاصله نسبت به اعمال حق فسخ نکاح اقدام نماید؛

۲ـ در صورتی که بیماری در زمان عقد وجود داشته و زوجه عامداً اصل ماجرا و یا نشانه‌های مشکلات عصبی را از زوج مخفی کرده باشد. در این صورت حق مهریه مستقیماً مخدوش نشده و به واسطه تهاتر با مسئولیت مدنی جبران خسارت ناشی از تدلیس، وظیفه پرداخت مهریه ابتدا تعلیق و سپس مرتفع خواهد شد.

بنابراین زوجه و خانواده وی علاوه بر مسئولیت اطلاع‌رسانی اصل بیماری به زوج، حتی به فرض عدم اطلاع از اصل بیماری، می‌بایست نشانه‌های آن که شامل مشکلات عصبی و روحی می‌باشد را به اطلاع زوج برسانند، چراکه ارتباط این موارد با توان رابطه جنسی، از حیث علمی به اثبات رسیده و در منابع فقهی نیز تصریح شده است.

پیشنهادات: مبتنی بر نتایج حاصله، پیشنهاد می‌گردد که:

ـ قانون‌گذار به صراحت بیان دارد که در صورت تدلیس زوجه در ازدواج، مهریه‌ای به وی تعلق نمی‌گیرد. این مهم در عمل محرز است، لیکن تشریفات دادرسی مذکور، موجب طولانی‌شدن روند رسیدگی و امکان دریافت مهریه در مرحله نخست شده که احتمال عدم عودت آن را افزایش خواهد داد.

ـ قانون‌گذار ضمن اصلاح ماده ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی به صورت کلی بیان دارد که عیوب مرد و زن که حسب نظر پزشکی قانونی از موجبات عدم ایجاد رابطه جنسی می‌باشند، مستوجب حق فسخ نکاح خواهد بود.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

ـ مسئولین دولتی اخذ آزمایش‌های بیماری مورد بحث را در حین عقد نکاح الزامی نموده تا از برو مشکلات آتی به واسطه کتمان حقیقت ممانعت نمایند.

مشارکت نویسندگان

فاطمه حمادی: پیشنهاد اولیه موضوع و طرح بحث تئوری.

حمیدرضا رستمی: تدوین مقاله، ارسال و نظارت بر تدوین و اصلاحات.

امین کریم‌پور علی‌آباد: نگاشت اولیه و اصلاحات با همکاری نویسنده مسئول.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

از هوش مصنوعی هیچ استفاده‌ای نشده است.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

References

1. Faiz Allahi P. Dowry and alimony in simple language. Tehran: Nash Ta'ali Publications; 2016. p.45-50. [Persian]

2. Zirak Baroqi A. Suspension of dowry in marriage contract. Women's Strategic Studies (Women's Book). 2016; 19(74): 125-142. [Persian]

3. Ebrahimi Azmoudeh M. Investigating dowries in the marriage contract and ways to adjust unreasonable dowries in private law and Imami jurisprudence. Behshahr: Islamic Azad University; 2019. p.75-80. [Persian]

4. Roshan M, Ghasemi M. Farhang, Mohammad Reza. Economic analysis of dowry. Family Research. 2022: 18(69): 7-21. [Persian]

5. Nazari M. Researching arrears in alimony and dowry from the perspective of the Qur'an and the traditions and opinions of the jurists. Tehran: University of Sciences and Education of the Holy Quran; 2022. p.58-60. [Persian]

6. Gupta S, Shapiro A. Optimizing bleed prevention throughout the lifespan: Womb to Tomb. Haemophilia. 2018; 24(1): 76-86.

7. Simmen F, Simmen R. The maternal womb: a novel target for cancer prevention in the era of the obesity pandemic?. European Journal of Cancer Prevention, 2011; 20(6): 539-548.

8. Mirzakhani H. From womb to wellness: early environmental exposures, cord blood DNA methylation and disease origins. Epigenomics. 2024; 16(17): 1175-1183.

9. Ceri A, Gültekin N. A Clinical Review of Congenital and Perinatal Infections: From Womb to Follow-Up. Pediatrics in Review. 2026; 47(5): 241-250.

10. Seneviratne R. Overcoming blindness from womb to tomb. Journal of the College of Ophthalmologists of Sri Lanka. 2022; 28(1): 25-30.

11. Khodakarami N. Investigation of the Psychological Element of the Crime of Murder in Iranian Law and Its Comparative Study in Egyptian and American Law. Tehran: Tarbiat Modares University; 2018. p.58-60. [Persian]

12. Bojnourdi M. Jurisprudential Rules. Qom: Al-Hadi Publishing House; 1975. p.185-200. [Arabic]

13. Sanhouri A. Masdar Al-Haqq Fiqh Wa Al-Islami. Qom: Al-Bayt; 1995. p.74-78. [Arabic]

14. Sharanbilali H. Maraqi al-Falah by Immad al-Fatah, Sharh Noor al-Idhah and the salvation of souls and the text of Noor al-Idah with my narrations Hashiya al-Tahtawi. Cairo: Al-Azhar; 2009. p.141-145. [Arabic]

15. Shabdini M, Karimi Khoshal A. Application of the Rule of Urgency in Intelligence Activities. Tehran: National Intelligence and Security University; 2019. p.75-80. [Arabic]

16. Aswar Z. The rights and duties of spouses in the form of civil responsibility. Kermanshah: Golchin Adeb Publications; 2018. p.74-76. [Persian]

17. Afrooz G. Family Psychology of Top Wives. Tehran: University of Tehran; 1998. p.88-90. [Persian]

18. Ansari M. The right to divorce for a woman from Imam Khomeini's point of view. Tehran: Publications of Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute; 2010. p.88-90. [Persian]

19. Kanuzian N. Family civil law course. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2018. p.74-77. [Persian]

20. Zakizadeh M. Jurisprudential and legal review of polygamy in Iran and Islamic countries. Tehran: Siam Publications; 2013. p.115-120. [Persian]

21. Shoghiei Karaj M. Islamic Polygamy and the Perfection of Humanity. Tehran: Avai Bahar Publications; 2019. p.55-60. [Persian]

22. Safar M. Lessons from Family Law. Tehran: Jangal Publishing House; 2013. p.141-145. [Persian]

23. Azimi Dokht S. Polygamy in Islam. Tehran: Moghtah Publications; 2019. p.85-88. [Persian]

24. Fazlullah Sheikh S. Women's Rights. Qom: Ahl al-Bayt; 2024. p.157-160. [Persian]

25. Khosravikhah M. Polygamy Culture. Tehran: Alam Yar Publications; 2014. p.74-75. [Persian]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.